### ابراهیم هادی، جوانی که ۳ دهه بعد از شهادتش الگوی مدافعان حرم شد

# ابراهیم نام تمام شهیدان مدافع حرم است!

**احمد محمدتبریزی**

**ابراهیم هادی نامی آشنا برای بچه‌هایی است که پس از جنگ به دنیا آمدند. ابراهیم هادی همچون نام و فامیلش همانند یک پدر مهربان و هدایتگر، چراغ راه نسلی شده است که بیشتر از هر چیزی به افرادی با مختصات شخصیتی او نیاز دارند. شهدای مدافع حرم با الگوگیری از این شهید مفقودالاثر بیشتر از هر زمان دیگری نامش را زنده کردند. گویی ابراهیم هادی دوباره در میانه‌های دهه ۹۰ از تونل زمان گذشته و در کالبد جوانانی با ویژگی‌هایی شبیه به او زنده شده است. بسیاری از شهیدان مدافع حرم، هادی را به عنوان دوست شهید خود برگزیدند و سعی کردند با مطالعه زندگی و ویژگی‌های رفتاری و شخصیتی‌اش، از راه، سیره و منش او الگوگیری کنند. ابراهیم هادی مثل یک نور هدایتگر همیشه جاویدان، بر اثر گذشت زمان خاموش نمی‌شود و روح‌های تشنه و دنبال حقیقت را سیراب می‌کند.**

**چرا ابراهیم هادی؟**

ابراهیم ابهت خاصی دارد. راه رفتنش، بدن تنومند ورزشکاری‌اش، قوت بازویش و حتی محبت کردنش همه را جذب خود می‌کرد. حضور در هیئت جوانان وحدت اسلامی و همراهی و شاگردی استادی نظیر علامه محمدتقی جعفری بسیار در رشد شخصیتی ابراهیم مؤثر بود. همزمان با فراگیری علم در بازار هم کار می‌کرد. اهل ورزش بود. قوت جسم را با ورزش باستانی که پرورش دهنده خصوصیات پهلوانی است آغاز کرد و بعد در والیبال و کشتی چیره‌دست شد.

هر چه خوبان عالم داشتند، ابراهیم یک جا در وجودش جمع کرده بود. از مرام و مسلک مردانه‌اش تا خوش مشربی و علم آموزی همه را شیفته و مجذوب می‌کرد. پدر ابراهیم، او را بیشتر از دیگر فرزندانش دوست داشت. علاقه‌ای وصف‌ناشدنی میان پدر و پسر حکمفرما بود. پدر درباره ابراهیم می‌گفت: «این پسر حالت عجیبی داره! من مطمئن هستم که این پسر من بنده خوب خدا میشه، من یقین دارم که ابراهیم اسم من رو زنده میکنه.»

هنگامی که در بازار کار می‌کرد، کارتن‌ها را روی دوشش می‌گذاشت و جابه‌جا می‌کرد. وقتی یکی از دوستانش او را در این وضعیت می‌بیند، جلو می‌رود و می‌گوید: «آقا ابراهیم! این کار باربرهاست و درست نیست شما انجام دهید.» ابراهیم نگاهی به دوستش می‌اندازد و پاسخ می‌دهد: «کار که عیب نیست، بیکاری عیبه! این کاری که من انجام میدهم چیزی نیست و برای خودم خوبه. مطمئن میشم هیچی نیستم و جلوی غرورم رو میگیرم.» وقتی می‌پرسند اگر کسی شما را ببیند چطور؟ می‌گوید: «همیشه کاری کن که اگه خدا تو رو دید خوشش بیاید، نه مردم.»

شروع جنگ اوج تجلی روحیات خالصانه ابراهیم بود. بارها به دیگران گفته بود که بدن تنومندش را برای این روزها آماده کرده‌است. برای روزهایی که از اسلام دفاع کند. در تمام روزهای جنگ یک بسیجی ساده ماند و هیچ‌گاه به دنبال مسئولیت و درجه نبود.

قبل از شروع عملیات والفجر مقدماتی ابراهیم روی زمین می‌خوابید. می‌گفتم برادر چرا روی زمین می‌خوابی؟ می‌گفت: «می‌خواهم تنم به این زمین عادت کند.» ابراهیم در عملیات «والفجر مقدماتی»، پنج روز به همراه بچه‌های گردان «کمیل» و «حنظله» در کانال‌های «فکه» مقاومت کردند و تسلیم دشمن نشدند. سرانجام در ۲۲ بهمن ماه سال ۶۱ بعد از فرستادن بچه‌های باقیمانده به عقب تنهای تنها با خدا همراه شد و از آن روز به بعد کسی او را ندید. همیشه از خدا خواسته بود تا گمنام بماند، چراکه گمنامی صفت یاران خداست، خدا هم دعایش را مستجاب کرد. به همرزمانش درباره شهادتش چنین گفته بود: «من مادرم را آماده کردم. گفتم منتظر من نباشه حتی گفتم برام دعا کنه که گمنام شهید بشم.» ابراهیم سال‌هاست گمنام و تنها در فکه مانده است تا آن دیار را به میعادگاهی برای آیندگان تبدیل کند.

**شیفتگان جوان ابراهیم هادی**

ابراهیم عقیده داشت اگر قرار است انقلاب پایدار بماند و نسل‌های بعدی هم انقلابی باشند، باید در مدرسه‌ها فعالیت کنیم. چون آینده مملکت به دست کسانی سپرده می‌شود که شرایط دوران طاغوت را کمتر حس کرده‌اند. بسیاری از شهیدان جوان مدافع حرم الگوی‌شان ابراهیم هادی بود. در زمان مطالعه و برای اوقات فراغت زندگی این شهید را مرور می‌کردند و درس‌هایی که باید می‌آموختند را جایی گوشه ذهن‌شان ذخیره می‌کردند.

شهید سیدمصطفی صدرزاده به عشق ابراهیم هادی، نام جهادی‌اش را سید ابراهیم گذاشت. مرتب کتاب ابراهیم را تهیه می‌کرد و می‌نوشت: «وقف در گردش» و به دیگران می‌داد. همچنین شهید سیدمیلاد مصطفوی دیگر شهید مدافع حرم هرطور بود در راهیان نور به کانال کمیل می‌رفت و با ابراهیمش خلوت می‌کرد. شهید حسین معزغلامی نیز از شیفتگان ابراهیم هادی بود و در هفته به مزار این شهید می‌رفت.

شهید عباس دانشگر هر زمان یکی از اساتید دانشگاه که همرزم ابراهیم بود را می‌دید، از او می‌خواست چند جمله‌ای از ابراهیم بگوید. شهید هادی ذوالفقاری نام جهادی‌اش را گذاشته بود؛ ابراهیم هادی ذوالفقاری. ابراهیم، تمام زندگی هادی شده بود. شهید علی امرایی بیشتر کتاب‌هایی را که درباره شهید هادی بود خوانده بود و در کنار مزار یادبودش عکس یادگاری گرفته بود.

شهید حاج حمیداسداللهی از عاشقان ابراهیم بود. روی برخی داستان‌های آموزنده او تمرکز خاصی داشت. شهید محمد کامران از هم محله‌ای‌های ابراهیم بود، او را الگوی خودش قرار داد و در مسیر ابراهیم قدم برداشت. شهید مهدی نوروزی ارادت قلبی به ابراهیم داشت. بارها خاطراتش را از او شنیده بودیم. شهید مرتضی عطایی از مسئولان فاطمیون نیز عاشق ابراهیم بود. یکی از مسئولان لشکر فاطمیون تعریف می‌کند: برای اوقات بیکاری رزمندگان احتیاج به کتاب داریم. تعداد زیادی از کتاب‌ها از جمله «سلام بر ابراهیم» به آنها هدیه شد. بعدها از برکات حضور ابراهیم در جمع مدافعان حرم بسیار شنیدیم و آنها علاقه‌مند به زندگی شهید شدند.

اما در گذشته ابراهیم چه خبر است که سرگذشتش تا این اندازه برای دیگران جذاب است. برادر بزرگ‌تر شهید می‌گوید: «دستگیری‌های ابراهیم بسیار معروف بود. هیچ فرقی بین دوستانش نمی‌گذاشت. از هر مدلی دوست و رفیق داشت. طوری که برخی ایراد می‌گرفتند تو چرا با این آدم‌ها رفت و آمد می‌کنی؟ خیلی‌ها را می‌شناختم که اهل هیچ چیز نبودند، اما با رفتارهای ابراهیم جذب شده بودند. ابراهیم نظریه‌ای داشت. می‌گفت این بچه‌ها را وارد هیئت و دستگاه امام حسین کنید. آقا خودش دستشان را می‌گیرد. ابراهیم یک موتور گازی داشت که وقتی مشکلی پیش می‌آمد در سرمای هوا پیت‌های نفت را جابه‌جا می‌کرد. می‌گفت شما در ناز و نعمت زندگی می‌کنید، اما آنها سردشان می‌شود. خیابان ۱۷ شهریور جوی‌های بزرگی داشت. وقتی باران می‌گرفت سیل راه می‌افتاد. کار ابراهیم بود که کنار جوی بایستد و به پیرزن و پیرمردهایی که گیر می‌کردند کمک کند.»

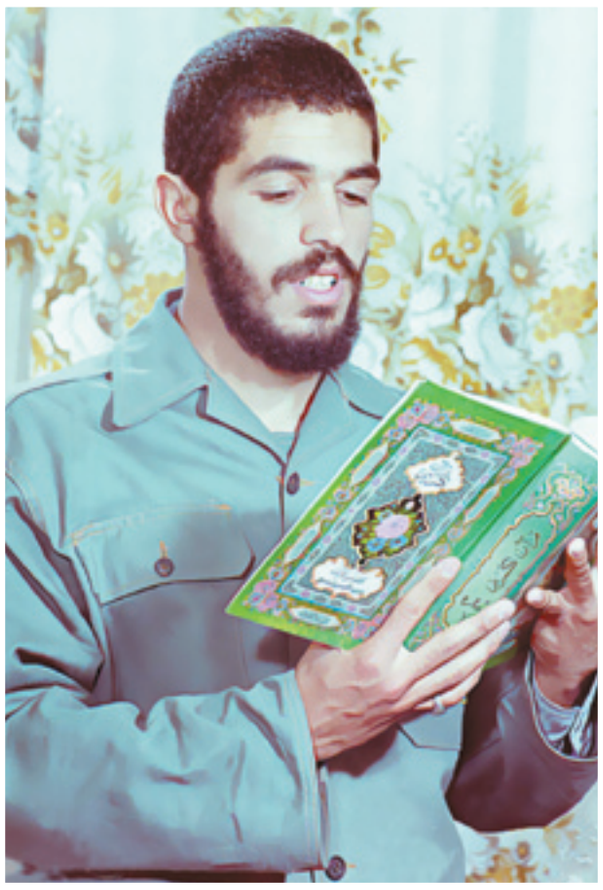

**گزارش**

## شهیدی که دشمن جرئت جنگ رودررو با او را نداشت

**آرمان شریف**

**نام سرلشکر ابراهیم خانی در دوران دفاع مقدس برای ارتش بعث، اعضای گروهک کومولە و دموکرات آشنا و دلهره‌آور بود. هنگامی که نامی از این تکاور ارتشی به میان می‌آمد، ترس همه وجودشان را در برمی‌گرفت. خانی به لحاظ ویژگی‌های نظامی و هوش بالا در تحلیل مسائل، از نیروهای تراز اول ارتش به شمار می‌رفت و گره‌گشای جبهه‌های غرب بود.**

به گزارش «جوان» ابراهیم خانی از همان روزهای اول انقلاب به گروه‌های انقلابیون پیوست و پس از پایان دبیرستان، در آزمون‌های ارتش و سپاه پاسداران شرکت کرد و در هر دو آزمون پذیرفته شد، اما به علت تقدم اعلام نتایج آزمون وارد دانشگاه افسری ارتش جمهوری اسلامی ایران شد. البته به قول خودش چون هدفش خدمت به مردم بود، تفاوتی بین نهادهای ارتش یا سپاه قائل نبود. هوش سرشار و استعداد جسمی نمایانش باعث شد تمام مراحل دشوار لشکر ۲۳ نوهد ارتش (نیروی ویژه هوابرد) را با موفقیت از سر بگذراند و در دانشکده افسری شیراز پذیرفته شود.

ابراهیم در سال‌های جنگ عازم جبهه‌های جنگ در شمالغرب کشور شد. نخست به عنوان فرمانده در پادگان میانه به آموزش گروه ضربت پرداخت و چندی بعد، همزمان با آموزش در پادگان‌های پیرانشهر و سردشت، جزو اعضای مؤثر و از فرماندهان بارز گردان ضربت لشکر ۲۳ ارتش شد. به گونه‌ای که عناصر کومولە، دموکرات و نیز ارتش صدام، او را جزو مهره‌های اصلی ارتش ایران تلقی می‌کردند و همواره در پی آن بودند که قرارگاهش را شناسایی کنند و در فرصت مناسب او را به شهادت برسانند.

ایشان به آشنایان، همسر و خانواده نسبت به خودش اطمینان می‌داد که هرگز دشمنان جرئت جنگ رودررو با او را ندارند و جالب است که حتی ترکش گلوله‌تانک هم از پشت سر به او برخورد کرد. پس از ماه‌ها و سال‌ها مبارزه و دفاع از مرزهای دین و وطن سرانجام در ۲۶ خرداد سال ۱۳۶۶ همزمان با عملیات «نصر ۳» هنگام اذان مغرب به شهادت رسید. شهید خانی همزمان با عملیات در حالی که به همراه سربازانش بیرون از قرارگاه مشغول جنگ و مبارزه بود، با اعلام گرای(محل استقرار) گروهک کومولە و خیانت ستون پنجم دشمن مورد هدف تانک نیروهای دشمن بعثی قرار گرفت. شهید خانی به عنوان یکی از افراد شاخص ارتش جمهوری اسلامی به دلیل اقدامات شجاعانه همواره مورد پیگیری دشمنان اسلام بود و حتی بعد از شهادتش دشمنان به شکل‌های مختلف شهادت او را موجب شادمانی خود می‌دانستند. کما اینکه در رسانه‌هایشان از جمله رادیو فارسی و رادیو عربی عراق این شادمانی نشان داده شد.

این شهید والا مقام در دستنوشته‌هایی نسبت به شهادتش چنین نوشته است: «هرجا خون و آتش است ما می‌جنگیم/ هرجا مرگ و افتخار است ما پیشتازیم/از مرگ حذر کردن دور از مردانگی است/روزی که قضا باشد کوشش ندهد سود». شهید خانی در یکی از مأموریت‌هایش در نامه‌ای بازیبایی تمام برای همسرش اینگونه نوشته است: «راستی از جبهه‌ها برایت بگویم. اینجا تمام انسان‌ها یکرنگند. در اینجا نه خبری از دورویی‌ها است و نه انسان‌های هزار رنگ. آنها که می‌نشینند در خانه‌هایشان و به دور از هیاهو و توپ و تانک برای زندگی آینده‌شان فلسفه می‌بافند نمی‌دانند در اینجا چه می‌گذرد؟ راستی آدم‌ها چقدر با هم تفاوت دارند. یکی در اینجا روی شنزار می‌غلتد و جان می‌سپارد و آن دیگری در خانه‌اش نیش و کنایه بارش می‌کند. همسرم نمی‌دانی سربازان اسلام با چه انتظاری جان می‌سپارند. باید باشی و ببینی که این عاشقان الله بی‌هیچ ترسی دل به طوفان جنگ می‌سپارند و به عشق وطن همچون پروانه‌ای جان می‌سپارند.»

**وادی کتاب**

### نگاهی به کتاب «برای تاریخ می‌گویم»

## یک مصاحبه مفصل تاریخی

**علیرضا محمدی**

«برای تاریخ می‌گویم» نامی است که برای کتاب خاطرات محسن رفیق دوست انتخاب شده است. نامی پرمسما که داشته‌های این کتاب را به خوبی معرفی می‌کند. محسن رفیق دوست به عنوان تنها وزیر سپاه، اولین مسئولیت خود را در اداره تدارکات سپاه دریافت می‌کند. مسئولیتی منحصربفرد که باید در شرایط خاص اوایل انقلاب و تحریم‌های دوران جنگ، اقدام به تهیه اقلام و تسلیحات مورد نیاز پاسدارها و نیروهای مردمی می‌کرد. از این رو آنچه در این کتاب نقل می‌شود، از حیث تاریخی بسیار حائز اهمیت است.

«برای تاریخ می‌گویم» در سال ۹۱ توسط انتشارات سوره مهر به چاپ رسید و در زمان کوتاهی به چاپ‌های بعدی رسید. نام رفیق دوست و اشاره به خاطراتش در جلد این کتاب، به خودی خود باعث جلب توجه خواننده خصوصاً کسانی می‌شود که روزهای جنگ را درک کرده‌اند. کسانی که یا خود از تسلیحات تهیه شده توسط تدارکات سپاه در جبهه‌ها بهره برده‌اند یا از تویوتاهایی که وی آنها را جایگزین آهو استیشن‌های اولیه سپاه کرد خاطراتی شنیده‌اند!

تدوینگر این کتاب سعید علامیان است. یکی از خبرنگاران قدیمی حوزه دفاع مقدس که اکنون بیشتر در حوزه تحقیق و پژوهش فعال است. علامیان به حکم ماهیت خبرنگاری‌اش، سبک مصاحبه‌ای را برای تدوین کتاب برگزیده است.«برای تاریخ می‌گویم» از ابتدا با سؤال و جواب همراه می‌شود. علامیان می‌پرسد و رفیق دوست پاسخ می‌دهد. همین پاسخ‌ها متن اصلی کتاب را شامل می‌شود و آنطور که خود رفیق‌دوست می‌گوید داشته‌های شفاهی و فی‌البداهه وی است.

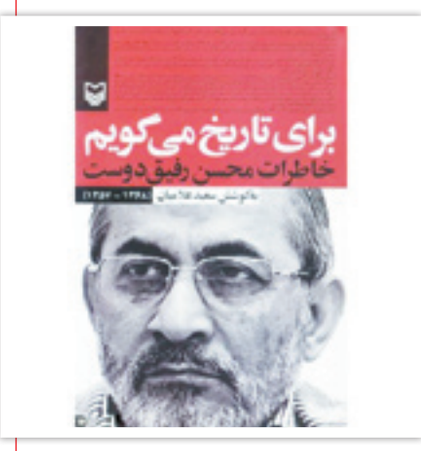


شروع کتاب از سؤالی در خصوص بازگشت امام راحل از تبعید در ۱۲ بهمن ماه ۱۳۵۷ آغاز می‌شود. روزی که یک بلیزر حضرت امام را از فرودگاه تا بهشت زهرا مشایعت می‌کند و راننده آن نیز کسی نیست جز محسن رفیق دوست. کتاب از همین جا آغاز می‌شود و سؤال و جواب‌ها ما را به مقطع تشکیل سپاه، شروع جنگ، نحوه تأمین تسلیحات از کشورهای مختلف (عموماً بلوک شرق) و... می‌کشاند. گاهی نیز سؤال‌های جانبی پرسیده می‌شود و با هر رویداد تاریخی که رفیق دوست در آن نقش داشته یا اطلاعات خاص‌تری نسبت به آن دارد آشنا می‌شویم. به عنوان نمونه اگر راوی در جریان نوع رفتارهای فلان شخصیت تاریخی قرار دارد، نویسنده پیرامون وی سؤال‌هایی را می‌پرسد و رفیق دوست نیز پاسخ می‌دهد:

«علت مخالفت محمد منتظری با شهید بهشتی چه بود؟ پاسخ: محمد زیاد احساساتی بود. مرحوم بهشتی روحانی معتدل، محکم و با سوادی بود که از دولت موقت حمایت می‌کرد. این مسئله مورد قبول محمد منتظری نبود. شهید بهشتی رئیس شورای انقلاب و تقریباً همه کاره مملکت بعد از امام بود. لذا محمد منتظری کم‌کم با شهید بهشتی مخالفت کرد و غیر از امام، با همه مخالفت می‌کرد.»

کتاب «برای تاریخ می‌گویم» از آنجا برای دوستداران حوزه دفاع مقدس اهمیت دارد که تأمین تسلیحات مورد نیاز بچه‌های جنگ حائز اهمیت بود. پیشتر و قبل از انتشار خاطرات رفیق دوست، جسته و گریخته از نحوه تأمین سلاح‌های مورد نیز رزمندگان در نشریات مختلف خوانده و شنیده بودیم، اما اکنون رفیق‌دوست در این کتاب به اجمال در خصوص این مسائل به گفت‌وگو پرداخته است. از نحوه تأمین کلاشنیکف که جایگزین ژ.۳ در سپاه شد، تأمین تویوتاها، پارچه سبز زیتونی لباس اولیه سپاه و...

«پارچه‌های زیادی با رنگ‌های مختلف آوردند. در جلسه فرماندهی همان رنگ سبز زیتونی اول سپاه را انتخاب کردیم، ولی وقتی دادیم دوختند مشکل داشتیم. مثلاً برخی یقه برگردان را برداشته و یقه صاف کرده بودند، خلاصه در جلسه‌ای نشستیم و لباس سپاه را تصویب کردیم و گفتیم همه باید این را بپوشند.»

«برای تاریخ می‌گویم» یکی از کتاب‌های ارزشمند در خصوص جنگ تحمیلی است که خواندن آن می‌تواند دوستداران این بخش از تاریخ کشورمان را با حواشی تاریخی بسیاری آشنا کند. در پایان مروری بر داشته‌های این کتاب خواهیم انداخت:

«به ایشان(حاج احمد متوسلیان) گفتم نرو. ایشان گفت نه می‌خواهم بروم. گفتم حاج احمد من اینجا فرمانده توام و به تو تکلیف می‌کنم نرو. گفت خواهش می‌کنم این حرف را نزن. من می‌خواهم بروم. اجازه بدهید بروم. گفتم من الان مصحلت نمی‌دانم. من اوضاع منطقه را می‌شناسم. گفت برایم دعا کنید. من رفتم.»

رفتن همانا و گرفتار شدن همانا. تلاش بسیاری کردیم که از آنها خبری به دست آوریم. اولین خبری که به دست آوردیم این بود که آنها به دست گروه ایوی هبیقه و سمیر جع جع دستگیر شده‌اند. خبرهایی که اوایل می‌رسید این بود که وقتی جلوی آنها را گرفته‌اند، دو نفرشان در جا شهید شده‌اند. با شناختی که از حاج احمد و روحیه‌اش داشتیم، حدس زدیم که یکی از آن دو نفر باید ایشان باشد...»

**جدول**

طراح:علیرضا سجادی فر ■ شماره ۵۱۵۲

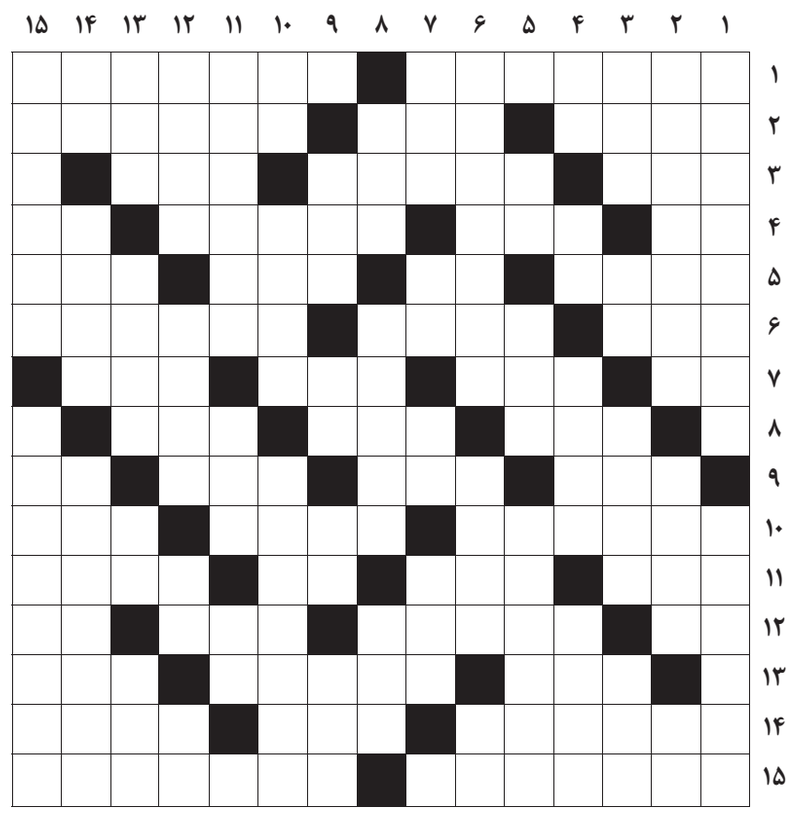

### از راست به چپ

■۱-ورزش زورخانه - بوییدن ■۲-دربند- پدر آلمانی ژیمناستیک- قوی هیکل ■۳-بدبو- لاغر و ضعیف- یک آذری ■۴-نوعی زغال سنگ- محله‌ای در شرق تهران- کاهگل - ضمیر غایب ■۵-خدای یهود- شهری در مصر باستان- آنتن گرد- امت ها ■۶-فرشته- چهره تلویزیونی- عشق و ارادت به آنان در دل شیعیان موج می زند ■۷-قوم ذبح شده- قتلگاه امیرکبیر- پلنگ- «هست» آذری ■۸-بالای بدن- اجر و پاداش- چاقوی چرم بری ■۹- پسوند آلودگی - بروفه- پیامبر- نو و بازنشده ■۱۰-خراب و از کارافتاده- پیامبری که در کودکی به نبوت رسید- ستاره فوتبال دنیا ■۱۱-واحد فشنگ- رود بزرگ سوییس- پسوند شباهت- سوگ و عزا ■۱۲-نفس- نمایش عمومی فیلم- عضو شنوایی- تیر پیکاندار ■۱۳-شنبه عربی- کشور چای- بنابراین ■۱۴-ماوراءالبحر- حشره اجتماعی- نان نازک ■۱۵-خودروی تشریفات- رئیس جمهور سابق عراق

### از بالا به پایین

■۱-دبیر کل سابق سازمان ملل- معمول و مرسوم ■۲- پایتخت سوئد- باد خنک- شهر برج طغرل ■۳-الفبای نوروزی- قورباغه درختی- موکت بر- پدر بزرگ رستم ■۴-نوعی شیرینی- انتها- میدان شهری- کمان چهره ■۵-تپه و پشته- شبی که پایانش سفید است- شیرینی موجود در گیاهان ■۶-ماده سمی موجود در برگ توتون- نخجیر- ماه سرد ■۷-تابستان آذری- زهر- پسوند شباهت- واحد شمارش احشام ■۸-نوعی برنج- مرداب شمالی- قطعی برای سکه ■۹- جگرخوار بنی امیه- بنده و شما- گرفتنی هنرپیشه- از پیامبرانی که قومش به بلا گرفتار شد ■۱۰-واحد بازی تنیس- وطن و میهن- آبشار معروف و نیز رود مرزی آمریکا و کانادا ■۱۱-لوله سفالی- صحرایی بزرگ در چین و مغولستان- درخت زبان گنجشک ■۱۲-نوعی سبزی- از اشکال هندسی- رنگ مو- عضو صورت ■۱۳-راه فرار- ماه پاییزی- بنده و شما- پرچم ■۱۴-یکی از خواهران نویسنده انگلیسی- عنوانی برای فرماندهان ارتش- اجازه خواستن ■۱۵-پایداری و مداومت در کار- در قدیم به طبیب می گفتند

### جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

| | | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| | ۵ | | | | ۱ | | | |
| | ۳ | ۲ | | | ۴ | | ۱ | ۸ |
| | | | | ۶ | | | | ۴ |
| ۳ | | | ۲ | ۷ | | | | |
| ۱ | ۹ | | ۳ | | | | ۷ | |
| | | | | | | | ۵ | |
| | | ۷ | | ۴ | | ۲ | | |
| | | ۴ | | | | ۳ | ۸ | |
| | | | ۶ | ۲ | | | | |

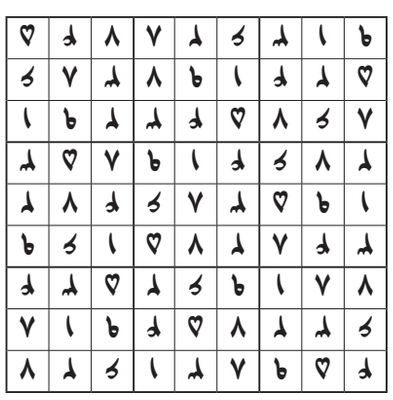

### جدول کلمات متقاطع
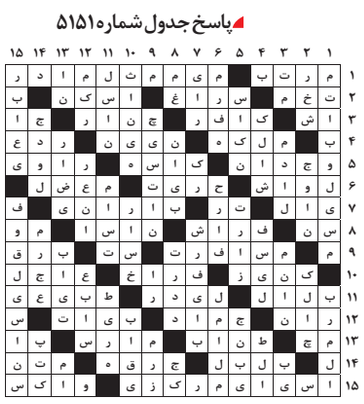
پاسخ جدول شماره ۵۱۵۱